

الحمد لله الذى اظهر بسلطانه ما اراد و زين اليوم بنسبته اليه...

حضرت بهاء الله

اصلى فارسى



رقم (1) - من آثار حضرت بهاء الله - كتاب اشراقات - صفحه 1 -
32

(1)

هو الظاهر الناطق المقتدر العليم الحكيم

الحمد لله الذى اظهر بسلطانه ما اراد و زين اليوم بنسبته اليه و سماه فى كتب السماء بيوم الله و فيه ظهر ما بشر به
رسله و كتبه و زيره فلما اتى الوعد اشرق نير الظهور انه هو مكلم الطور بسلطان ما خوفته شوكة العلماء و الامراء
و ما منعتة سطوة الجبابرة و لا ظلم الفراعنة قام امام الوجوه و قال تالله انا المكنون و انا المخزون و انا الذى
بذكرى تزينت سماء البرهان بانجم البيان و الامكان بنور العرفان تعالى من اظهر نفسه و انزل برهانه و اسمع الكل
آياته البهاء و التكبير على ايدى امره بين عباده الذين جعلهم تراجمه و حيه و ما انزله فى كتابه و بهم ماج بحر
العرفان بين الاديان و اشرق نير العلم من افق الامكان و اضأت بنوره الآفاق و اهتزت به افئدة العشاق فى يوم
الميثاق يا ايها الطائر فى هواء العرفان و الناظر الى افق رحمة ربك الرحمن انا امسكا القلم بما اكتسبت ايدى الامم
و اخذنا زمامه فى برهة من الزمان بما احاطت بنا الاحزان من الذين نبذوا البر و التقوى و اخذوا البغى و الفحشاء
اولئك اشتعلوا بنار الحرص و الهوى و خانوا فى اموال الورى من دون اذن من الله رب العرش و الثرى و
مالك الآخرة و الاولى



ORIGINAL

قل الهی لا تطردنی عن بحر عطائک و لا تمنعنی عن ظل قباب فضلک و عزتک یا سلطان الوجود و مالک ممالک الکرّم و الجود ما اتخذت لنفسی دونک سلطانا و لا سوئک ربا اسئلك بجزیر کوثر البیان و هزیز نسمات ظهورک فی الامکان و بآیاتک الکبری و حقیف سدرۃ المنتهی ان تؤید عبادک علی العدل فی امرک و الانصاف فی ظهورک ای رب تریم معرضین عن ساحة عزک و متمسکین باوہامهم فی ایامک نبذوا بحر العلم و رأئهم مقبلین الی غدیر الوهم لم ادریا الهی بای حجة یتبعون ما عندهم و بای برهان ینکرون ما انزلت علیهم من سماء فضلک و اظهرت لهم من اصداف بحر ارادتک اشهد بظهورک ظهر السبیل و نزل الدلیل و تمت الحجۃ و کملت النعمۃ ای رب انا عبدک و ابن عبدک اکون متوجها الی انوار وجهک و متمسکا بجل عنایتک و معترفا بحر بیانک و سماء حکمتک و مقرا بما نطق به لسان عظمتک و ما انزلته فی کتبک ای رب اید الغافلین علی الاعتراف بما اظهرته بقوتک و المعرضین علی الاقبال الی باب رحمتک و المنکرین علی الاقرار بوحدانیتک و فردانیتک ای رب وفقهم علی الرجوع الیک و القیام علی تدارک ما فات عنهم عند تجلیات انوار نیر ظهورک انت الذی بارادتک نصبت رایۃ اسمک الوهاب فی المآب و ارتفع خباء مجدک امام وجوه الاحباب طوبی لغریب قصد ظلمک و لفقیر اراد بحر غنائک و طوبی لطالب تمسک بجل قریک و تثبث بذیل عطائک و طوبی لقاصد قصد فرات رحمتک و مخزن کرمک و طوبی لمنقطع نبذ ما دونک و اخذ ما امر به فی کتابک المبین

بلسان پارسی ندای مظلومرا بشنو نابالغهای عالم عمل نمودند آنچه را که هیچ ظالمی عمل ننوده و گفته اند آنچه را که هیچ مشرکی نگفته نفوسیکه در طین ظنون و اوہام غرقند قابل ادراک تجلیات انوار آفتاب حقیقت نبوده و نیستند تا قلب از نار و هم فارغ نشود البتہ بنور یقین فائز نگردد کجایند ان نفوس کدره موہومه و نفوسیکه از عالم گذشته اند و بر شاطی بحر انقطاع خرگاه افراخته اند یا ایها الناظر الی الوجه چندی قلہرا از تحریر منع نمودیم و سبب آن احزان وارده بوده چه کہ حضرت تقوی در تحت برائش نفس و ہوی مشاهده شد آتش طمع و حرص بر ہیکل تقدیس وارد آورد آنچه را کہ قلم از ذکرش عاجز و اوراق از حملش قاصر نفوس موجوده قابل ادراک مقامات نبأ عظیم نبوده و نیستند الا من شاء ربک پر امل قادر بر طیران در اینفضای مقدس مبارک نہ قل یا قوم اتقوا اللہ و لا تكونوا من الغافلین ضعوا ما سمعتم و رایتم و اخذتم و خذوا ما اوتیتم من لدی اللہ رب العالمین لعمر اللہ لا یغنیکم ما عندکم و لا ینفعکم ما عند الاحزاب ضعوا الظنون و الاوہام متوجہین الی افق اشرق منه نیر الایقان من لدی الرحمن هذا ما امرتم به من قبل فی الواح شتی و فی هذا اللوح المبین

یا محمد علیک بہائی امروز ہر نفسی ارادہ نماید بآفتاب حقیقت کہ از افق سماء سجن اشراق نموده توجہ کند باید قوہ مدرکہ را از قصص اولی مقدس نماید و رأس عرفانرا بتاج انقطاع و ہیکل وجود را بطراز تقوی مزین دارد و بعد ارادہ تخمس در لجه بحر احدیہ کند

یا علی علیک بہاء اللہ الابدی امروز روز کلمہ مبارکہ قل اللہ ثم ذرہم فی خوضہم یلعبون است قاصدین بایدحین قصد ذروہ علیا در قدم اول از کوثر این آیہ مبارکہ بیاشامند و همچنین در قدم ثانی امام کعبہ الهی این

آیه را بلسان حقیقت تلاوت کنند انی ترکت ملة قوم لا يؤمنون بالله وهم بالآخرة هم کافرون اگر طالب بانچه ذکر شد فائز شود او لائق تقرب و حضور و قابل طیران در این هواء مقدس است و الا باید باوهم معرضین و مغلبین تأسی نماید چنانچه نموده‌اند

یا محمد قبل علی هر خس و خاشاک لائق این بساط نبوده و نیست باری اسباب توجه بشاطی بحر معانی و تقرب بانوار آفتاب حقیقی آنست که ذکر شد من دون آن السبیل مسدود و الطلب مردود باعلی النداء کل را بافق اعلی دعوت نمودیم و لکن غافلین و معرضین نپذیرفتند از حق جل جلاله مسئلت نما شاید عباد را تأیید فرماید و قوت و قدرت بخشد تا از مرقاة اسماء صعود نمایند یعنی بگذرند و قصد سماء معانی کنند هادی دولت آبادی را بنصایح مشفقانه و مواعظ حکیمانه نصیحت نمودیم که شاید از شمال وهم بیین یقین توجه کند و از موهوم بشرط قیوم اقبال نماید و بانوار حضرت معلوم فائز شود نصایح قلم اعلی در صخره صما اثر نمود و ثمری ظاهر نه حال جمعی بمثابه حزب شیعه ترتیب داده و باغواى آن نفوس غافله مشغول و بر اصنام اسماء معتکف سبحان الله حزب قبل از تجارت اسماء چه ربی تحصیل نمودند و بچه فوزی فائز گشتند در یوم جزاء کل از حقیف سدره منتهی محروم مشاهده شدند و شجره مبارکه را بایادی بغی و فحشا قطع نمودند و بر منابر بلعن و سب مشغول بوده و هستند انظر کیف جعل الله اعليهم اسفلهم و اسفلهم اعليهم نفسی از اهل سنت و جماعت در جهتی از جهات ادعای قائمیت نموده و الی حین قریب صد هزار نفس اطاعتش نمودند و بخدمتش قیام کردند قائم حقیقی بنور الهی در ایران قیام بر امر فرمود شهیدش نمودند و بر اطفاء نورش همت گماشتند و عمل نمودند آنچه را که عین حقیقت گریانست از ورود اینظلوم در زوراء الی حین بمثابه امطار الواح مقصود عالمیان بر اهل ایران باریده مع ذلک آگاه نشدند و در غفلت و شقاوت قدیم خود باقی و برقرار و اگر این عنایت از ان شطر باین جهات توجه مینمود حال کل را مقبل الی الله مشاهده مینمودید انه ینطق بالحق و لکن الخلق فی حجاب مبین اسمع النداء من شطر عکاء و خذ بیدک الیمنی کأسا من رحیق بیان ربک مولی الوری و بیدک الاخری کوبا من ذکر الابی رغما لمن فی ناسوت الانشاء الذین انکروا آیاتی الکبری بما اتبعوا اهل البغی والفحشاء و مظاهر النفس و الهوی

یا ایها المتوجه الی انوار الوجه باسم حق جل جلاله در هر حین از این رحیق مبین بیاشام اینر حیق مطلع انبساط و نشاط است نه سکر و فساد قل الهی الهی لک البهء بما ذکر تى من قلبک الاعلی و زینتنی بطراز عزک و عطائک و نورت قلبی بنور معرفتک اسئلک یا من باسمک طار الموحدون فی هواء قریبک و انجذبت افئدة المخلصین من رشحات بحر بیانک ان تؤید عبادک علی الاقرار بما اظهرت لهم بجدوک و کرمک و ما انزلت علیهم من سماء عرفانک انک انت الفضال الکرم و المقتدر العزیز العظیم اشکر الله ربک رب العرش العظیم و الکرسی الرفیع بما انزل لک ما یبقی به اسمک و ذکرک بدوام اسمائه الحسنی و صفاته العلیا انه هو الفیاض ذوالفیض العظیم و هو الفضال ذوالفضل المبین لا اله الا هو العظیم الحکیم

یا نبیل قبل علی خفاشهای عالم عباد الله را بصد هزار اوهام و ظنون از تجلیات آفتاب حقیقت منع مینمایند کوثر استقامت و بیان و ریح اطمینان و ایقان نصیب نفسی است که ببصر حق بافق اعلی ناظر باشد و بسمع او باصغاء نداء توجه نماید امروز امواج بحر بیان مقصود عالمیان امام وجوه ادیان ظاهر و تجلیات انوار ظهور مکلم طور مشهود و سدره رحمن در قطب فردوس اعلی ناطق یا لیت قومی یعلهون یا لیت قومی یسمعون یا لیت قومی یظرون این ایام اغنام الهی بین ذئاب ارض مبتلی و این مظلوم تحت برائن بغضا و لکن شاکریم که حق عنایت فرمود و تأیید نمود بشأنی که من دون ستر و حجاب ما بین احزاب اظهار نمودیم آنچه را که سبب اعظمست از برای اصلاح عالم و نجات امم با احدی مداهنه نمودیم و در اجرای اوامر الهی توقف نکردیم ظلم ظالمین و ضرر معتدین قلم اعلی را از اظهار کلمه علیا منع نمود هر هنگام نفسی از اصحاب جراید و غیره بر اعراض قیام مینمود اعضا و اجزای دولت سرا و جهرا ترغیب مینمودند و تقویت میکردند باری در ظاهر و باطن در ترضیع امر الله جاهد و ساعی و لکن اینمظلوم منقطعاً عن العالم و الامم ذکر نمود آنچه را که سبب تطهیر عالم است از ضغینه و بغضا و علت احقاد ناربعی و فحشا ناصر و معینی مشهود نه از هر جهتی سهام مفتریات مغلین و اسنه ملحدین بر هیکل امر وارد اینمظلوم در سنین متوالیات باینکلمات عالیات ناطق سبحانک یا الهی لولا البلیا فی سبیلک من این تظهر مقامات عاشقیک و لولا الرزایا فی حبک بای شیء تین شئون مشتاقیک و عزتک اینس محبیک دموع عیونهم و مونس مریدیک زفرات قلوبهم و غذاء قاصدیک قطعات ابجادهم و ما الذ سم الردی فی سبیلک و ما اعز سهم الاعداء لاعلاء کلمتک یا الهی اشربنی فی امرک ما اردته و انزل علی فی حبک ما قدرته و عزتک ما ارید الا ما ترید و لا احب الا ما انت تحب توکلت علیک فی کل الاحوال اسئلک یا الهی ان تظهر لنصرة هذا الامر من کان قابلاً لاسمک و سلطانک لید کرنی بین خلقک و یرفع اعلام نصرک فی مملکتک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت المهیمن القیوم سبحانک اللهم یا الهی قو قلوب احبائک بقوتک و سلطانک لئلا یخوفهم من فی ارضک ثم اجعلهم یا الهی مشرقین من افق عظمتک و طالعین من مطلع اقتدارک ای رب زینهم بطراز العدل و الانصاف و نور قلوبهم بانوار المواهب و اللطاف انک انت الفرد الواحد العزیز العظیم اسئلک یا مالک القدم و مولی العالم و مقصود الامم بالاسم الاعظم ان تبدل اریکة الظلم بسیر عدلک و کرسی الغرور و الاعتساف بعرش الخضوع و الانصاف انک فعال لما تشاء و انک انت العلیم الخبیر

بگو یا حزب الله از هر شطر و جهتی اعدا باسیوف بغضا احاطه نموده اند و معین و یآوری بر حسب ظاهر نبوده و نیست بعضی از نفوس غافله موهومه باظهار عناد و مفتریات از برای خود مقام و اعتبار را راجی و آملند و چون اینمظلوم را بی معین و ناصر دیده اند با اسیاف بغض و عناد حمله نموده اند سبحان الله چهل سنه بنصایح و مواعظ عباد را از نزاع و فساد و جدال منع نمودیم و از فضل الهی و رحمت رحمانی این حزب از سلاح باصلاح توجه نمودند و ارادة الله را بر ارادهای خود مقدم داشتند هر یوم از ظالمین ظلمی ظاهر و ناری مشتعل مع ذلک صبر نمودند و بحق گذاشتند در بعضی از اراضی ظالمین هر سنه بسفک دماء مشغول و حزب مظلوم باین کلمه که از قبل بآن نطق نمودیم متمسک ان تقتلوا خیرکم من ان تقتلوا لله الحمد در سبیل الهی کشته شدند و نکشتند چه

که بامر الله ناظر بوده و هستند در ارض صاد و عشق آباد ظالمین نار ظلم افروختند و خون اولیا ریختند قل الهی
الهی تری اولیائک تحت سیاط الظالمین و اغنامک بین ذئاب ارضک اسلک بقدرتک التی غلبت الکائنات و
بسلطانک الذی احاط علی الموجودات ان تنور قلوب عبادک بنور عدلک و زینهم بطراز البر و التقوی فی
مملکتک انک انت المقتدر العزیز الفضال

این ایام طغیان مفتترین و بغضاء خائنین از حد گذشته نفسیکه در لیلای و ایام بمناهی مشغول لأجل حفظ او او را
طرد نمودیم رفته در مدینه کبیره با امثال خود متحد شده و بتضییع امر الله مشغول و اتخذوا الاخر لانفسهم
معینا و ناصران لنشر مفتریاتهم و نفس مطروده از ارض مقدسه بشیخ محمد یزدی پیوست و بفتوای اخوی بر ضر
مظلوم و اکل اموال ناس قیام نمودند چون امرا و علمای ایران را مخالف و معرض میدانند لذا اختر و سائرین بر
عناد قیام نمودند مخصوص اختر که محض اخذ دراهم و اعتبار تحریر نموده آنچه را که خود گواهی میدهد بر
کذب آن عمر الله انه فی ضلال مبین البته مقامیرا که اکثر اهل عالم انکار نموده اند احدی از مطالع بغی و فحشا
و ظلم و اعتساف درباره اش بصدق تکلم نکند و تمسک نماید بانچه که سبب فزع اکبر است و لکن اینمظلوم
بفضل الله و عنایت ما سوی الله را بمثابه کفی از تراب مشاهده مینماید ضوضاء و غوغاء و زماجیرشانرا بمثابه
طنین ذباب میدانند مگر نفوسیکه از عنایت الهی بطراز عدل و امانت و صدق و صفا مزینند نه ملاحظه شأن و
تزیور عرفا را مینمایند و نه ضوضای علما را امام و جوه کل امر الله را اظهار نمودیم لن یصیبنا الا ما کتب الله
لنا اگر چه این ایام مطالع ظلم و اعتساف بر ضر اینمظلوم قیام نموده اند سوف یظهر الله کنوزة لنصرة امره و نبأه
و این کنوز رجالد لا تمنعهم سطوة و لا تخوفهم شوكة و لا تضعفهم الصفوف و الالوف بحکمت و بیان امکان
را مسخر نمایند قل یا حزب الله بیقین مبین بدانید فساد و نزاع و قتل و غارت شأن درندگان ارض است مقام
انسان و شأنش بعلم و عمل است در اکثر الواح عباد را از ما یضرهم منع و بما ینفعهم امر نمودیم یا حزب الله با
جمیع احزاب عالم بحبیت و مودت معاشرت نمائید فساد و شؤنات آن طرا نهی شده نهیا عظیما فی کتاب الله رب
العالمین اگر چه در اول ایام از قلم اعلی نازلشد آنچه که ظاهرش مخالف امر جدید الهی است از جمله امثال
اینفقرات نازل قد طالت الاعناق بالنفاق این اسیاف قدرتک یا قهار العالمین و لکن مقصود از آن نزاع و فساد
نبوده بلکه مقصود اظهار مراتب ظلم ظالمین بوده و شقاوت مشرکین تا کل بدانند که ظلم فراعنه ارض بمقامی
رسیده که از قلم اعلی امثال این آیه نازل و حال وصیت مینمائیم عباد الله را که از بعد ببعضی بیانات تمسک
نمایند و سبب ضر عباد نشوند نصرت در این ظهور اعظم منحصر است بحکمت و بیان جند الله اعمال طیبیه
طاهره و اخلاق مقدسه مرضیه بوده و هست و سردار این جنود تقوی الله مکرر این بیان در صحف و کتب و
الواح نازل خذوا یا قوم ما امرتم به من لدی الله المهیمن القیوم انه یأمرکم بما یحفظکم و ینفعکم انه هو الفضال
الکریم امروز استقامت از اعظم اعمال نزد غنی متعال مذکور سبحان الله بعضی از نفوس که سالها ادعای
استقامت مینمودند چون فی الجمله امتحان بمیان آمد فروا کحمر مستنفره فرت من قسورة چندی قبل مکتوبی از
قریه منشاد بساحت اقدس ارسال نمودند و در آن مکتوب از حق جل جلاله خوارق عادات طلب کرده اند

لأجل اطمینان نفوس و ایقان قلوب و لکن سائلین بعضی از علمای فرقان بودند مشاهده شد اگر باسم ان نفوس ذکر اینظهور و حجت و برهانش شود شاید سبب ضوضای علمای فرقان گردد لذا اسناد را تحویل و تبدیل نمودیم و از ملکوت بیان نازلشد آنچه که هر منصفی اگر بقرائت آن فائز شود مادام الحیات بر جعت الیک یا مقصود العالم ناطق گردد و یکی از ان نفوس هم اظهار تصدیق مینمود و بعد از ملاحظه تحویل اسناد متزلزل مشاهده گشت لا یعزب عن علمه من شیء یسمع و یری و هو المهیمن علی من فی السموات و الارضین امید آنکه از اضطراب باطمینان و از توقف برجوع فائز شوند انه هو الثواب الکریم مع آنکه اهل ان قریه در این ارض موجود و در ظاهر ظاهر هم امور آن ارض معلوم و واضح مع ذلک واقعشد آنچه که شایسته نبود کجاست شأن ان نفوس و نفوسیکه از شبهه و ریب و ظنون و اوهام انام گذشته اند و قصد بحر معانی نموده اند نقطه اولی میفرماید اگر او بر سماء حکم ارض نماید و یا بر ارض حکم سماء لیس لاحد ان یقول لم و بم باری بعضی از نفوس غافله در هر بلد بمثابه ابلیس در سر بتلیس مشغولند و لکن لدی الله مشهود یا حزب الله لوجه الله شما را ذکر مینمائیم و نصیحت میفرمائیم که شاید از ارض ادنی قصد ذروه علیا نمائید و از اوهام بنور یقین توجه کنید و بما یظهر من عنده راضی باشید حق جل جلاله با علم یفعل ما یشاء آمده و رایة یحکم ما یرید امام و جهش منصوب بان ناظر باشید و از دوش فارغ و آزاد بیقین مبین بدانید آنچه از او ظاهر شود حق است و صدق لا ریب فیه امید آنکه از فضل و عنایت حق جل جلاله اولیاء یعنی نفوسیکه از اصحاب سفینه حمراء و از اهل بها محسوبند شبها اهل عالم ایشان را از رحیق مختوم و اسم قیوم منع ننماید و محروم نسازد بعضی از خاق در هر حال نظرشان بر اعراض و اعتراض است چنانچه الی حین چند کره اهل بیان سؤال نموده اند که حضرت داود صاحب زبور بعد از حضرت کلیم علیه بهاء الله الابهی بوده و لکن نقطه اولی روح ما سویه فداه انحضرت را قبل از موسی ذکر فرموده و این فقره مخالف کتب و ما عند الرسل است قلنا اتق الله و لا تعترض علی من زینه الله بالعصمة الکبری و اسمائه الحسنی و صفاته العلیا سزاوار عباد آنکه مشرق امر الهی را تصدیق نمایند در آنچه از او ظاهر شود چه که بمقتضیات حکمت بالغه احدی جز حق آگاه نه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو المقتدر القدیر نفوس اربعه اهل منشاد را طلب نمودیم تا حاضر شوند لیسمعوا ما خلقت الآذان لاصغائه و لکن حاضر نشدند قد منعتم الاوهام عن نور الیقین از حق میطلبیم کل را مؤید فرماید بر تسلیم و رضا انه هو السامع المجیب امروز بر حزب الله لازم و واجب که از بحر جود سلطان وجود و مالک غیب و شهود مسئلت نمایند که شاید عباد ارض باوهام حزب قبل مبتلی نشوند و لکن بعضی از نفوس مثل هادی دولت آبادی و مهدی نجف آبادی جمیع همت را بر اضلال خلق مصروف داشتند و بخدعه و مکرری ظاهر گشتند که سکان مدائن بیان و عرفان متحیر مشاهده میشوند یکاش نفسی امثال آن سوالات را از نفس ساکنه در جزیره مینمود لیظهر له ما نزل بالحق فی هذا المقام العزیز المنیع قل یا اولیاء الله ندای مظلوم را بسمع فطرت بشنوید و در آثارش بعین حقیقت توجه نمائید لعمری اذا یظهر لکم ما کان مستورا عن اعین العباد ان الله هو الناصح الفیاض المشفق الکریم

یا ایها المنجذب بآیاتی اسمع ما انزلناه لاحد اولیائی انا ما اردنا فی الملک الا الاصلاح یشهد بذلك مصباح العالم الذی ما اتخذ لحفظه زجاجا ولا بلورا ولا حائلا لعمر الله ان البهء ما نطق عن الهوى بل بما یقرب الناس الی مقام تطمئن به قلوبهم و تستریح به نفوسهم انت تعلم و الله یعلم ورائک انی ما اتخذت لنفسی معینا و نصرت امر الله بقدره عجزت عند ظهورها قدرة العالم و سطوة الامم الذین نبذوا التقوی و اخذوا الفحشاء من دون بینة و برهان

بگو ای عباد و صایای مظلومرا بشنوید اول هر امری و ذکرى معرفت بوده اوست ممد کل و مربی کل و اول امری که از معرفت حاصل میشود الفت و اتفاق عباد است چه که باتفاق آفاق عالم منور و روشن و مقصود از اتفاق اجتماع است و مقصود از اجتماع اعانت یکدیگر و اسبابیکه در ظاهر سبب اتحاد و الفت و وداد و محبت است بردباری و نیکوکاریست در یکی از الواح باینکلمه علیا نطق نمودیم طوبی از برای نفسیکه در لیلی در فراش وارد شود در حالتیکه قلبش مطهر است از ضغینه و بغضا و لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم و حصن محکم متین از برای حفظ نفس اماره خشیه الله بوده و هست اوست سبب تهذیب نفوس و تقدیس وجود در ظاهر و باطن مکرر گفتیم نصرتیکه در کتب و صحف و الواح اینظلوم مسطور بحکمت و بیان بوده و همچنین باعمال و اخلاق لعمر الله اقوی جنود عالم اخلاق مرضیه و اعمال طیبیه بوده و هست سیف تقوی احد از سیف حدید است لو کنتم تعلمون من غیر ستر و حجاب امام وجوه احزاب امر الله را ذکر نمودیم و کل را بما یقرهم و یحفظهم و یرفعهم امر کردیم و از اول ایام الی حین آنچه در سبیل دوست یگتا وارد شده حمل نمودیم و صبر کردیم و از فضل و رحمت الهی از امریکه بقدر سم ابره رائحه فساد از ان استشمام شود مقدس و منزه بوده و هستیم امروز امریکه لائق ذکر است امریست که سبب اتحاد و اتفاق و ارتقاء کلت عمل نیک بمثابه سدره مشاهده میشود و اثمار جنیه لطیفه از ان ظاهر میگردد امروز روز اعمال طیبیه است و اخلاق مرضیه نصایح مظلوم از نظر نرود امید آنکه ما بین اولیا عرف محبت و دوستی متضوع گردد و با یکدیگر بحبت و شفقت معاشرت نمایند در یکی از الواح باینکلمه نطق نمودیم آسمان حکمت الهی بدو نیر روشن و منیر مشورت و شفقت و خیمه نظم عالم بدو ستون قائم و بر پا مجازات و مکافات امثال این امور بملوک عصر راجع ایشانند مظاهر قدرت الهی و مطالع عزت ربانی بعد از معرفت حضرت باری جل جلاله دو امر لازم خدمت و اطاعت دولت عادل و تمسک بحکمت بالغه این دو سبب ارتفاع و ارتقاء وجود و ترقی آنست از حق میطلبیم حضرت سلطان ایده الله را بتجلیات انوارنیر عدل منور فرماید اگر علمای حزب شیعه بگذارند رأفت و شفقت سلطانی کل را اخذ نمایند و بعدل و انصاف حکم فرماید اینظلوم وفا را دوست داشته و دارد و یا ملکى از ملوک ارض را بر اعانت مظلومهای عالم تأیید نماید صراط حق و میزانش عدل و انصاف بوده از حق جل جلاله سائل و آلمیم عباد خود را از آنچه ذکر شد محروم ننماید علمای ایران سبب و علت منع عبادند از صراط الهی قل

يا معشر العلماء ضعوا اقلامكم قد ارتفع صرير القلم الاعلى بين الارض و السماء وضعوا ما الفتومه بايادى الظنون و
 الاوهام قد ماج بحر العلم و اشرق نير اليقين من افق ارادة الله رب العالمين انا نوصى اولياء الله مرة اخرى بالامانة
 و الديانة و العفة و بتقوى الله قائد جيوش العدل من لدى الله الامر الحكيم الهى الهى ايد اولياءك على عمل
 يتضوع منه عرف رضائك و يكون مزينا بعز قبولك اى رب تسمع زفاتهم و ترى عبراتهم و تعلم ما ورد عليهم
 من دون بينة من عندك انك تعلم ما فى قلوب عبادك و لا يعزب عن علمك من شىء قد شهدت الممكنات
 بانك انت الحق علام الغيوب طوبى لنفس تمسك بحبل الصبر و الاضطراب فيما ورد عليه فى سبيل الله رب
 العرش العظيم

قلم مظلوم در جميع احيان عباد را بما ينفعهم و يقربهم وصيت نموده اميد انكه حق جل جلاله آذان عالم را مطهر
 نمايد تا بسمع قبول نصايح و مواعظ مظلوم را بشنوند و بان عمل نمايند الهى الهى ايد عبادك الغافلين على الرجوع
 اليك انك انت التواب الفضال الفياض الغفار العليم الحكيم يكي از اولياء عليه بهاء الله كه از كأس استقامت
 نوشيده و ما سوى الله نزدش معدوم بوده در ارض صاد باهادى دولت آبادى ملاقات نموده ان غافل ذكر نمود
 ماء نطفه را نقطه اولى حكم بطهارتش كرده اند لاجل حرمت نطفه من يظهره الله و در آن ايام جمال قدم بيست
 و پنج ساله بودند و مقصودش از اينكلمه رد ظهور الله و نفى او و اثبات اوهام خود بوده اولاً انكه اين كلمه از
 بيانست ميفرمايد در آن يوم بيان نفع نميبخشد و بان تمسك نمايند قال و قوله الحق انه لا يشار باشارتى و لا بما
 نزل فى البيان و بانچه ذكر نمود مخالفتش با حضرت نقطه نزد متبصرين واضح و ثابت چه كه حضرت ميفرمايد
 اياك اياك ان تحتجب بما نزل فى البيان بكال تصريح مخالفت نموده و شاعر نيست قل لعمر الله لا يجد احد من
 البيان الا عرف ظهور مكلم الطور الذى ينطق باعلى النداء الملك لله مولى الورى

يا هادى سبب اختلال و اضلال مشو انوار آفتاب حقيقت عالم معانى و بيان را منور نموده و آيات الهى بمثابه
 امطار از سحاب فضل نازل و هاطل جميع بيان اليوم طائف حول است لو كنتم تفقهون سبحان الله هادى ملتفت
 نيست كه چه ميگويد و از بيان حضرت نقطه اولى درباره نطفه چه ادراك كرده ثانيا بگو اى غافل نطفه من
 يظهره الله روح ما سويه فداه طاهر و مطهر بوده و هست و آن نطفه مباركه بذكر احدى محتاج نه اقسامك بالله
 الذى خلقك و سويك دريك آن قلب را از بغض مطهر نما و بعد در انچه ذكر نمودى تفكر كن شايد بكلمه
 مباركه تبت اليك يا مولى العالم موفق شوى آيا پاكي و طهارت نطفه من يظهره الله معلق بكلمه عباد اوست
 استغفر الله من هذا الوهم المبين استغفر الله من هذا الظلم العظيم استغفر الله من هذا الخطأ الكبير بگو يا هادى
 اگر در اين حين سمع را از قصص كاذبه طاهر سازى از لسان حضرت نقطه انى انا اول العابدين اصغما نمائى من
 يظهره الله روح ما سويه فداه محيط بوده نه محاط مقام نقطه بقول او ثابت شده و ميشود انه هو غنى عنى فى
 السموات و الارض كل باو محتاج و در اين مقامات حضرت نقطه بكلمه مذكوره ناطق اسمع ثم انصف و لا تكن
 من الظالمين و اگر بگوئى مقصود حضرت نقطه از ذكر نطفه آگاهى خلق بوده خلق اگر مثل تو مشاهده شوند
 هرگز آگاهى نيابند چه كه بصر و سمع را از مشاهده و اصغما منع نمايند و اگر مقصود آگاهى نفوس منصفه بوده

ایشان از ذکر من يظهره الله و کلمه او که نقطه اولی از ان اخبار نموده بقوله انه ينطق في كل شان اني انا الله الى آخر الآية مقام آن نطفه طيبه و آن لطيفه طاهره ربانيه را دانسته و میدانند باری مقصود آن حضرت از ذکر این اذکار اشتغال بذکر انجبوب بوده اعرف و کن من الشاكرين اعلم و کن من التائبين انظر و کن من المنصفين میفرماید شجره اثبات باعراض از او شجره نفی میشود لعمر الله ندای بیان مرتفع و با ناله و حنین میفرماید یا قوم یوم یوم الله است و امر امر او بقطره از بحر ممنوع نشوید و بذره از آفتاب ظهور محروم نمانید لعمری یا هادی اخذت الغدير و نبذت بحر الله و رأتک اتق الله ثم انصف فيما ظهر بالحق انه يغنيك عن دونه و يهديك الى نبأ العظيم یا هادی هل يقدر من اردته ان يستن مع الفارس الالهی فی میدان الحكمة و البيان لا و ربك الرحمن خذ اعنة هويك ثم ارجع الى موليك ان اليه مرجعك و مثويك یا هادی قل للمهدي لست انت من فرسان هذا المضمار اعرف مقامك و لا تكن من المتجاوزين طهر قلبك من همزات الوری و بصرک عن رمد الهوى لتعرف من اتى من افق الاقتدار برايات الآيات و تكون من العارفين یا مهدی از برای این یوم خلق شدی بخدعه و مکر تمسک نما و سبب اضلال مشو و مخالفت حضرت نقطه مکن بحر بیان امام بصرت مواج و آفتاب حقیقت فوق رأست مشرق و لائح انظر و قل لك الحمد یا مقصود العالم و لك البهَاء یا محبوب من فی السموات و الارضين یا هادی انصاف ده در آنچه ظاهر شده تو هر یوم در حفظ جان خود تدبیر مینمائی و مرد مرا بدرهم و دینار و اقوال نالایقه از حق منع میکنی بر خود و مردم رحم نما در بیداشی بمقامی رسیده که طهارت نطفه من يظهره الله را معلق بکلمه نقطه نموده استغفر الله من هذا الوهم المبین استغفر الله من هذا الظلم العظيم استغفر الله من هذا البغي الكبير استغفر الله من هذا الخلط الذي ليس له شبيه و لا نظير قسم بآفتاب برهان که الیوم از اعلی افق عالم مشرق و لائح است اینظلم لوجه الله ترا نصیحت میفرماید لعلک تتذکر او نخشی تو با ما نبودی از اصل امر آگاه نیستی بآثار رجوع نما لعل یفتح علی وجهک باب العدل و الانصاف و تكون من الموقنين بعد از ذکر نطفه امام وجه شخص مذکور علیه بهاء الله و عنایته گفته پنجاه جلد کتاب از یحیی نزد منست امشب بمان و بین مع آنکه آنچه اعتراض کرده جوابهای محکم شنیده و لکن بغضا او را از توجه بافق اعلی منع نموده حق شاهد و عالم گواه که بکذب تکلم کرده دو جلد از مناجات حضرت نقطه روح ما سویه فداه نزد یحیی بوده و مکرر ان را نوشته شاید آنچه نوشته بهادی سپرده و ازین گذشته اگر صاحب هزار کتاب شود در این یوم او و امثال او را نفعی نبخشد یک قطعه الماس از صد هزار خروار حجر بهتر است صد رطل حدید و نحاس بیک یا قوت بهرمانی معادله نماید ازین امور گذشته معادل جمیع کتب سماوی از نقطه و قبل او الحال حاضر و موجود بیا و بین و در حین تنزیل حاضر شو شاید نفعات وحی ترا جذب نماید و یا عرف الهام بمقصود رساند یا هادی اگر از حضور ممنوعی وکیل و نایب تعیین نما شاید بیاید آنچه را که الیوم از ان غافلید و اقبال نمائید بانچه که از ان معرضید ان المظلوم ینادی و یقول الهی الهی لا تمنع عبادک عن شاطی بحر عنایتک و لا تجعلهم من الذین کفروا بک و بآیاتک و انکروا ما انزلته من قلمک الاعلی فی ایامک ای رب عرفهم نبأک و علمهم صراطک و مقامک انک انت العزيز التواب بگو یا هادی اینظلم وقتی در زنجیر بود که تو در بستر بکمال راحت آرمیده بودی در لیلای و ایام لاجل ارتفاع کلمة الله حمل بأساء و ضراء نمودیم زحمتهای اینظلم و بلا یای

او خارج از حد احصاست ایامیکه از سطوت غضب علما و امرا عالم ظلمانی و تیره بود اینمظلوم بقوت ملکوتی و قدرت الهی منقطعا عن العالم امام وجوه امم باظهار امر قیام نمود و از جهات نفحات متضوع و تجلیات انوار نیر بینات مشرق و ساطع و لائح و چون فی الجملة آفتاب امر از افق هر مدینه اشراق نمود تو و امثال تو از خلف حجاب با اسیاف ضغینه و بغضا و کذب و افتراء بیرون آمدید و قصد مظلوم نمودید من غیر حجت و برهان اتق الله یا هادی و لا تکن من الظالمین انا ندعوکم الی النور و تدعوننی الی النار ما لکم لا تتعقلون و فیما ظهر لا تتفکرون بشنو ندای مظلومرا ثم اجعل محضک بین یدی الله ثم انصف فی هذا النبأ الاعظم و لا تکن من الظالمین بحضرت نقطه روح ما سویه فداه بچه حجت اقبال کردی و تصدیق نمودی اعظم از انرا به بصر انصاف ملاحظه نما لعلک تتخذ الله لنفسک معینا و تجد الیه سبیلا قسم بامواج بحر بیان مقصود عالمیان از ایمان تو و امثال تو گذشتیم القای بغضا در قلوب منما نصیحت ناصح امین را بشنو و بآثار منقطعا عن الكل رجوع نما لعمر الله انها ترشدک و تهدیک الی صراط الله المستقیم هر یوم بوهمی تمسک مینمائی و بر اعراض و اعتراض تثبث نفسی از شما باین ارض آمده و ذکر نمود معرضین بیان مقبلین را منع مینمایند و از توجه بشطر الله باز میدارند و ذکر قتل و ظلم و امثال انرا القا میکنند و مقبلین را از صراط مستقیم محروم میسازند حق جل جلاله مقدس و مبراست از ادراک و عقول معرضین باید در اثبات حقیقت نظر نمود و به حجت و برهان تمسک جست اگر حقیقت ثابت شد دیگر آنچه از جانب او ظاهر شود حق است شک و ریب را در انساحت مقر و مقامی نه چندی قبل اینخطبه مبارکه از قلم اعلی جاری و نازل حال مجدد ذکر میشود شاید بمرقاة انصاف صعود نمائی و در آنچه ظاهر شده تفکر کنی و فائز شوی بانچه که سبب اعظم است از